

Universal Jurisdiction, Conditions for the Exercise of Complementary Jurisdiction, and Crimes Subject to Universal Jurisdiction in Iranian Criminal Law

1. Asma Lotfi: PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran
2. Anahinta Seifi*: Assistant Professor, Department of Women's Studies, Allameh tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: a.seifi@atu.ac.ir (Corresponding Author)
3. Mohammad Rezaei: Assistant Professor, Department of Law, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran

ABSTRACT

Universal jurisdiction and complementary jurisdiction are among the significant issues in international criminal law that have consistently been the subject of scholarly debate and analysis. The conditions and obstacles related to the exercise of these two types of jurisdiction constitute matters requiring careful examination. What has rendered the present inquiry necessary is the identification and analysis of crimes subject to universal jurisdiction within Iranian criminal law. The objective of this article is to examine universal jurisdiction, the conditions for the exercise of complementary jurisdiction, and the crimes subject to universal jurisdiction in Iranian criminal law. This study adopts a descriptive-analytical approach and, through a library-based research method, addresses the aforementioned subject. The findings indicate that the principle of universal criminal jurisdiction has evolved in various dimensions and is applied to a broad range of serious international crimes; however, it faces challenges such as legislative limitations, statutes of limitation, immunities, amnesties, and weaknesses in the presentation of evidence, which constitute obstacles to the exercise of universal jurisdiction. Furthermore, the inability of states to exercise the jurisdiction of national courts, the unwillingness of states to exercise judicial jurisdiction, and the unfair or unrealistic exercise of national jurisdiction represent obstacles to complementary jurisdiction. Piracy, the slave trade, unlawful acts against the safety of civil aviation, crimes against internationally protected persons including diplomatic agents, war crimes, the crime of dissemination and trafficking of obscene publications, the crime of apartheid, and drug trafficking are among the most significant crimes subject to universal jurisdiction in Iranian criminal law.

Keywords: *Universal Jurisdiction, Complementary Jurisdiction, International Criminal Court, Piracy, Slave Trade*

How to cite: Lotfi, A., Seifi, A., & Rezaei, M. (2025). Universal Jurisdiction, Conditions for the Exercise of Complementary Jurisdiction, and Crimes Subject to Universal Jurisdiction in Iranian Criminal Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(1), 375-392.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 03 November 2024
Revise Date: 04 December 2024
Accept Date: 11 December 2024
Publish Date: 09 April 2025



صلاحیت جهانی، شرایط اعمال صلاحیت تکمیلی و جرائم مشمول صلاحیت جهانی در حقوق کیفری ایران

۱. اسماء لطفی: دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران
۲. آناهیتا سیفی*: استادیار، گروه مطالعات زنان، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. پست الکترونیک: a.seifi@atu.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. محمد رضائی: استادیار، گروه حقوق، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

چکیده

صلاحیت جهانی و صلاحیت تکمیلی از موضوعات مهم حقوق کیفری بین‌المللی است که همواره محل بحث و نظر بوده است. شرایط و موانع اعمال این دو نوع صلاحیت از مسائلی است که نیازمند بحث و بررسی است. آنچه انجام موضوع مورد اشاره را ضروری ساخته است، جرائم مشمول صلاحیت جهانی در حقوق کیفری ایران است. هدف مقاله حاضر بررسی صلاحیت جهانی، شرایط اعمال صلاحیت تکمیلی و جرائم مشمول صلاحیت جهانی در حقوق کیفری ایران است. این مقاله توصیفی تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع مورد اشاره پرداخته است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که اصل صلاحیت کیفری جهانی در ابعاد مختلف تحول یافته است و در مورد گستره وسیعی از جنایات مهم بین‌المللی اعمال می‌شود اما با چالش‌هایی مانند محدودیت در قانون‌گذاری، مرور زمان، مصونیت، عفو و ضعف در ارائه ادله موانع صلاحیت جهانی و همچنین ناتوانی دول در اعمال صلاحیت محاکم ملی، دوم؛ بی‌میلی دول در اعمال صلاحیت قضایی، سوم؛ ناعادلانه یا غیرواقعی بودن اعمال صلاحیت ملی موانع صلاحیت تکمیلی است. دزدی دریایی، تجارت برده، اعمال غیرقانونی علیه امنیت هواپیمایی کشوری، جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی از جمله مأموران دیپلماتیک، جنایت جنگی، جرم اشاعه و خرید و فروش نشریات مستهجن، جنایت آپارتاید و قاچاق مواد مخدر از مهمترین جرائم مشمول صلاحیت جهانی در حقوق کیفری ایران است.

واژگان کلیدی: صلاحیت جهانی، صلاحیت تکمیلی، دیوان کیفری بین‌المللی، دزدی دریایی، تجارت برده

نحوه استناددهی: لطفی، اسماء، سیفی، آناهیتا، و رضائی، محمد. (۱۴۰۴). صلاحیت جهانی، شرایط اعمال صلاحیت تکمیلی و جرائم مشمول صلاحیت جهانی در حقوق کیفری ایران: تحلیل فقهی و حقوقی. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۱۷(۱)، ۳۹۲-۳۷۵.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۳ آبان ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۱ آذر ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۰ فروردین ۱۴۰۴

ارتکاب جنایات بین المللی به دلیل هنجارشکنی و نقض گسترده معیارهای اخلاقی، قانونی و انسانی، نیازمند پاسخ قاطع دولت‌ها در عرصه ملی و فراملی می‌باشد. از سویی دیگر، توسعه ی حقوق جزای داخلی و بین المللی در گروی تبیین و اجرای اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و جلوگیری از بی کیفرماندگی جرائمی می‌باشد که در عرصه‌های ملی و فراملی رخ می‌دهند. بنابراین، تعقیب جنایاتی که در عرصه بین المللی رخ می‌دهند، همواره به عنوان یکی از اهداف جامعه بین المللی و در راستای مفاهیم تثبیت شده حقوق بشری و اسناد کنوانسیون‌های معتبر ملی و فراملی، با چالش‌های گسترده‌ای مواجه است (Joyner, 1996). مساله صلاحیت جهانی و تقابل آن با صلاحیت ملی کشورها و تعریف آن در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، و نیز اسناد جزایی منطقه ای، به چالشی فراگیر تبدیل شده است که شناخت معیار جهانشمول و فراملی برای آن، حائز اهمیت است. با توجه به پذیرش اصل صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین المللی در مقابل صلاحیت حاکمیت‌های ملی، موضوع تضادهای برخاسته از حوزه صلاحیت ملی و فراملی به گونه‌ای مطرح شده است که چاره‌ای جز تبیین صلاحیت‌های دادرسی، به صورت مدون و براساس ضمانت اجرای کارا تر نیست. به طوری که گفته شده: «ملاحظه اصول و اهداف اساسی مورد حمایت سازمان ملل متحد تاسیسی در سال ۱۹۴۵ نیز به روشنی حاکی از غلبه تفکر و دیدگاه سرزمین زدایانه، حداقل در موضوعات اساسی مربوط به نوع بشر و تشکیل دهندگان اصلی جامعه جهانی می‌باشد» (Zakerian, 2000). تفکر سرزمین زدایانه و گسترش صلاحیت جهانی به گونه‌ای بوده که برخی معتقدند: «در دنیای امروزین دیگر هیچ منفعت ملی خالصی وجود ندارد» (Shelton, 2015). مساله ارتکاب مکرر جنایات بین المللی و بی کیفرماندگی مباشران و مسببان این جنایات و به رسمیت نشناختن این جنایات بررسی صلاحیت جهانی، شرایط اعمال صلاحیت تکمیلی و جرائم مشمول صلاحیت جهانی در حقوق کیفری ایران را ضروری ساخته است. سوال اساسی که در این خصوص مطرح و بررسی می‌شود این است که صلاحیت جهانی، شرایط اعمال صلاحیت تکمیلی و جرائم مشمول صلاحیت جهانی در حقوق کیفری ایران کدام است؟ به منظور بررسی سوال مورد اشاره ابتدا صلاحیت جهانی، شرایط و موانع اجرای آن بررسی شده و در ادامه از صلاحیت تکمیلی، شرایط و موانع اعمال آن و جرائم مشمول صلاحیت جهانی در حقوق کیفری ایران بحث شده است.

۱. صلاحیت جهانی، شرایط و موانع اجرای آن

«صلاحیت قضایی جهانی یک اصل حقوقی است که به دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی اجازه می‌دهد که درخصوص یک متهم، ادعای صلاحیت کیفری کنند، فارغ از اینکه کجا مرتکب جرم شده، ملیت او چیست و در چه کشوری اقامت دارد. یکی از اهداف عمده حقوق جزای بین‌الملل جلوگیری از بی مجازات ماندن مجرمین است. برای همین منظور اصول صلاحیت قوانین کیفری ایجاد شدند» (Pourbafrani, 2011). «نظم عمومی بین‌المللی یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مبانی ایجاد اصل صلاحیت جهانی به شمار می‌آید و بدین منظور است که دولت‌ها از طریق قراردادهای چندجانبه متعهد می‌شوند که اگر یکی از این قبیل مجرمان در کشور آن‌ها دستگیر شد او را تعقیب و مجازات نمایند. اگر جرم دزدی دریایی را نقطه شروع ایجاد صلاحیت جهانی بدانیم، باید گفت که علت اصلی دشمنی جامعه‌ی انسانی با دزدان دریایی، خطرناک بودن این مجرمین برای جامعه‌ی بین‌المللی است و صرفاً به‌خاطر متضررین از جرم، دلیل آن به حساب نمی‌آید» (Ziaei Beigdel, 2023). در جای‌جای دیباچه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری هم به این مطلب اشاره شده است. از جمله در یک فراز آمده است: «... با تأکید بر اینکه فجیع‌ترین جنایاتی که موجب اضطراب جامعه‌ی بین‌المللی می‌شود نباید بدون مجازات بماند ...» یا در جای

دیگر آمده است: «... اندیشناک از اینکه طی این قرن، میلیون‌ها کودک، زن و مرد قربانی فجایع و ددمنشی‌های غیرقابل تصویری شده‌اند که وجدان بشریت از آن به شدت یکه خورده است...»

اصل صلاحیت جهانی همانند سایر اصول صلاحیت قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت، یک اصل بی‌قید و شرط و مطلق نیست، بلکه در حقیقت یک اصلی است که برای رفع نقص سایر اصول صلاحیت‌ها، به‌خصوص اصل صلاحیت سرزمینی به وجود آمده است. در حقیقت، بنیادی‌ترین اصول صلاحیت قوانین کیفری، اصل صلاحیت سرزمینی است و سایر اصول صلاحیت از جمله اصل صلاحیت جهانی برای رفع نارسایی‌های اصل ماقبل خود به وجود آمده‌اند. به نظر می‌رسد همه‌ی اصول صلاحیت قوانین کیفری پیش‌گفته، از لحاظ تقدم اعمال، عالی‌تر از اصل صلاحیت جهانی به شمار آمده و لذا در صورت اعمال یکی از آن‌ها، نوبت به اعمال اصل صلاحیت جهانی نمی‌رسد. باین وجود این امر به معنای آن نیست که کشور محل دستگیری، ملزم است مجرم را به دولتی که از صلاحیت عالی‌تری برخوردار است تحویل دهد. همان‌طوری‌که می‌دانیم معاهدات فراوانی بر این نکته تأکید دارند که کشور محل دستگیری، در صورت عدم استرداد مجرم، خود به تعقیب و محاکمه او خواهد پرداخت. بنابراین، منظور از اینکه اصل صلاحیت جهانی، جنبه‌ی فرعی و تکمیلی دارد، این است که کشوری که مجرم در دست اوست، اگر بتواند به موجب سایر اصول صلاحیتی دیگر، به تعقیب و مجازات مجرم بپردازد، دیگر نوبت به اعمال اصل صلاحیت جهانی نمی‌رسد.

۱-۱. صلاحیت جهانی و شرایط اجرای آن

شرایط اعمال اصل صلاحیت جهانی عبارت است از:

۱-۱-۱. وقوع جرم در خارج از قلمرو حاکمیت کشور

«یکی از شرایط اعمال صلاحیت جهانی این است که جرم ارتكابی در خارج از قلمرو حاکمیت کشور اعمال‌کننده واقع شده باشد. اگر جرم در داخل قلمرو حاکمیت آن اتفاق افتاده باشد، آن دولت با استفاده از اصل صلاحیت سرزمینی خود به جرم او رسیدگی کرده و نیازی به اعمال صلاحیت جهانی نخواهد داشت» (Pourbafrani, 2003). «با توجه به این شرط می‌توان گفت که وقوع جرم در خارج از قلمرو حاکمیت کشور اعمال‌کننده صلاحیت می‌تواند به دو صورت باشد؛ اول اینکه، جرم در دریاها یا آزاد یا در جایی که در قلمرو حاکمیت هیچ کشوری نیست، اتفاق افتاده باشد. دوم اینکه، اگرچه جرم در قلمرو حاکمیت کشورهای دیگر اتفاق افتاده اما دولت اعمال‌کننده صلاحیت یعنی دولت محل دستگیری، بر طبق عهد بین‌المللی، حق یا وظیفه اعمال صلاحیت جهانی داشته باشد» (Pourbafrani, 2011). معاهدات فراوانی بر این نکته تأکید داشته و در واقع کشور محل دستگیری متهم را، موظف به محاکمه و استرداد مجرم می‌کنند.

۱-۱-۲. وجود عهدنامه‌ای بین‌المللی مبنی بر بین‌المللی بودن عمل مجرمانه و الحاق دولت به آن عهدنامه

لازم است که عهدنامه‌ای بین‌المللی مبنی بر بین‌المللی بودن عمل مجرمانه وجود داشته و کشور محل دستگیری هم به آن ملحق شده باشد، در غیر این صورت دولت محل دستگیری نمی‌تواند مدعی صلاحیت جهانی بر شخص دستگیر شده در کشور خود باشد. در عین حال به نظر می‌رسد استثنائاً در مورد صلاحیت جهانی بر جرائمی که به اتکای عرف حقوق بین‌الملل جرم بین‌المللی به شمار می‌آیند مانند دزدی دریایی، الحاق به عهدنامه ضرورتی نداشته باشد، هر چند برای ایجاد صلاحیت در این موارد نیز مجرمانه بودن عمل مطابق قوانین داخلی کشور مدعی صلاحیت ضروری است (Pourbafrani, 2011). «برخی از این عهدنامه‌ها عبارت‌اند از؛ کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۴۹، کنوانسیون‌های راجع به جلوگیری و مجازات جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی مصوب ۱۹۷۳، کنوانسیون منع شکنجه مصوب

۱۹۸۴، کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با گروگان‌گیری مصوب ۱۹۷۹، کنوانسیون منع و مجازات آپارتاید مصوب ۱۹۷۳، البته صرف این عهدنامه، کافی نیست و دولت‌ها نیز باید به آن ملحق شده باشند» (Ziaei Beigdel, 2023). پس از آنکه دولت‌ها به این عهدنامه‌ها ملحق شدند، این عهدنامه‌ها در واقع به صورت یک اصل و قاعده‌ی الزام‌آور در آمده و رعایت آن برای کشورهای عضو، الزامی است.

۱-۳. مجرمانه بودن عمل در کشور محل دستگیری

مجرمانه بودن عمل در کشور محل دستگیری به این معنی است که عمل مورد نظر، طبق قوانین جزایی داخلی آن دولت، مجرمانه و قابل مجازات باشد، در غیراین‌صورت، تعقیب و مجازات چنین شخصی امکان‌پذیر نیست. ممکن است مجرمانه بودن این عمل قبل از الحاق دولت به این عهدنامه‌ها باشد و یا بعد از الحاق به عبارت دیگر فرقی نمی‌کند که قبل از الحاق دولت به این عهدنامه‌ها، عمل مزبور مطابق قوانین جزایی آن کشور مجرمانه و قابل مجازات باشد یا پس از الحاق به این عهدنامه‌ها و یا تأسی از آن‌ها، دولت مربوطه مبادرت به مجرمانه قلمداد کردن این قبیل اعمال نموده باشد.

نکته‌ای که تذکر آن در این مقام لازم می‌باشد اینکه ممکن است به مبحث فوق ایراد شود که چون جرم بین‌المللی جرمی است که احساسات همه‌ی افراد بشر را صرف‌نظر از ملیت، مذهب و ... جریحه‌دار می‌کند، «لذا این قبیل اعمال مطابق قوانین همه‌ی کشورها مجرمانه و قابل مجازات هستند و نیازی به طرح بحث فوق نمی‌باشد. به نظر می‌رسد این ایراد، وارد نیست؛ چرا که ممکن است در قوانین برخی از کشورها عنوان جرم بین‌المللی خاصی وجود نداشته باشد» (Pourbafrani, 2003).

به‌عنوان مثال، در قوانین جزای ایران، عنوان دقیق مجرمانه «دزدی دریایی» که یک جرم بین‌المللی است در قوانین موضوعه وجود ندارد، هر چند عناوین مشابه آن از قبیل سرقت وجود دارد

بنابراین، اگر دادگاه‌های ایران بخواهند دزدان دریایی را مجازات کنند، حداکثر می‌توانند در قالب جرائم مشابهی که در قوانین ایران وجود دارند، از قبیل سرقت، آنان را مجازات کنند نه با عنوان خاص دزدی دریایی. البته در تعریف دزدی دریایی معمولاً به اعمال شنیع و شریری مانند خشونت، قتل و غارت گفته می‌شود که همه‌ی این اعمال بدون هیچ تبعیضی و بعضاً با تبعیض علیه کشتی‌ها و اتباع دولت‌های متعدد اتفاق می‌افتد.

به‌علاوه اگر به فرض در همه‌ی کشورها، این قبیل اعمال، جرم و قابل مجازات هم باشد، باز وجود این شرط تأکیدی بر اصل زیربنایی حقوق جزا، یعنی اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، محسوب نمی‌شود.

۱-۴. عدم رسیدگی قبلی

«یکی از خصوصیات اصل صلاحیت جهانی، فرعی بودن آن نسبت به سایر اصول صلاحیت قوانین کیفری در داخل و خارج از قلمرو حاکمیت است. در نتیجه این احتمال که جرم موضوع اصل صلاحیت جهانی، قبلاً با استناد به سایر اصول صلاحیت (اصل صلاحیت سرزمینی، اصل صلاحیت شخصی، اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه و اصل صلاحیت واقعی) مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار گرفته باشد، بسیار زیاد است. حال سخن این است که اگر مجرم این اصل قبلاً با استناد به سایر اصول صلاحیت مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار گرفته باشد، مجدداً با استناد به این اصل قابل محاکمه و مجازات نیست به این شرط که نشأت گرفته از اصل مسلم و اساسی حقوق جزایی بین‌الملل، یعنی اصل «منع محاکمه و مجازات مجدد» باشد» (Pourbafrani, 2003).

۱-۲. موانع اعمال صلاحیت جهانی

موانع اعمال صلاحیت جهانی عبارتند از:

۱-۲-۱. محدودیت در قانون‌گذاری

«گاهی اوقات دولت‌ها مایل هستند تا صلاحیت خود را نسبت به مجرمان بین‌المللی اعمال نمایند اما قادر به این کار نیستند، زیرا مشکلاتی بر سر راه آن‌ها قرار دارد. این مشکلات همان محدودیت‌های ایجاد شده توسط قانون‌گذار داخلی است. قانون سال ۱۹۹۱ انگلستان که عنوان قانون جرائم جنگی را دارد، یکی از آن موارد است، اما این قانون تنها اتباع بریتانیایی یا اشخاص مقیم بریتانیا را که مرتکب پاره‌ای جرائم جنگی در آلمان یا قلمرو اشغالی آلمان در دوران جنگ جهانی شده‌اند، قابل محاکمه می‌داند» (Kammingo, 1992: 952). دادگاه‌های آلمان، محدودیت‌های بیشتری را در نظر گرفته‌اند. آن‌ها برای اعمال صلاحیت نیاز به وجود رابطه‌ی بین کشور آلمان و متهم دارند.

۱-۲-۲. مرور زمان

اکثر دولت‌ها در قوانین خود مسأله‌ی مشمول مرور زمان شدن را پذیرفته‌اند و مرور زمان را یک اصل شناخته‌شده بین‌المللی چه در قوانین مدنی و چه در قوانین کیفری می‌دانند. مثلاً قانون کشورها ممکن است عدم محاکمه مجرمی را تا ۲۰ یا ۳۰ سال پس از وقوع جرم، مشمول مرور زمان دانسته و از محاکمه و مجازات مجرم سر باز زنند. باین وجود اساسنامه روم در ماده ۲۹ خود تصریح نموده که جنایاتی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دیوان است مشمول مرور زمان نخواهد شد.

۱-۲-۳. مصونیت

یکی دیگر از موانع اعمال صلاحیت جهانی، مسأله‌ی مصونیت بسیاری از مرتکبین جرائم مهم بین‌المللی است. «این اشخاص معمولاً جرائم را در سایه‌ی دولت متبوع خود و در سایه‌ی رضایت و سکوت آن دولت مرتکب شده‌اند. حقوق بین‌الملل موقعیت رسمی افراد را مانع مسئولیت کیفری آنان نمی‌داند و این موارد به‌طور مشخص در منشور نورنبرگ و اساسنامه دادگاه‌های جنایات جنگی برای یوگسلاوی سابق و رواندا، صراحتاً قید شده است» (Kammingo, 1992). بند ۱ ماده ۲۷ اساسنامه روم همچنین مقرر می‌دارد: «سِمَت رسمی رئیس دولت، یک عضو دولت یا مجلس، نماینده انتخاباتی یا نماینده یک دولت، به هیچ‌وجه شخص را از مسئولیت کیفری که به موجب این اساسنامه بر عهده دارد، معاف نخواهد کرد؛ همچنان‌که وجود سِمَت‌های مذکور به‌تنهایی عِلّتی برای تخفیف مجازات نخواهد بود».

۱-۲-۴. عفو

«عفو یکی از مسائل مطروحه در موضوع اعمال صلاحیت جهانی می‌باشد. قواعد حقوق بین‌الملل، صدور حکم عفو در مورد مرتکبین جرائم سنگین حقوق بشری را ممنوع می‌سازد. در این صورت عفو دولت سرزمینی، کان‌لم‌یکن تلقی می‌شود و نمی‌تواند مانع دادرسی در کشور دیگر شود. رویه بین‌المللی به‌طور قابل ملاحظه‌ای از این استدلال حمایت می‌کند. کمیته حقوق بشر در یکی از نظریات خود در مورد عفو شکنجه‌گران می‌گوید که؛ این عفو به‌طور کلی با وظیفه دولت‌ها در مورد تعقیب چنین اعمالی ناسازگار است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز اعلام نموده است که چنین مرتکبانی، نمی‌بایست از عفو برخوردار شوند» (Hamed, 2005). ماده ۱۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری می‌گوید که چنین عفو‌هایی می‌تواند نشانگر آن باشد که «آن دولت قصد ندارد یا نمی‌تواند تعقیب را به درستی انجام دهد». بنابراین، اعطای چنین عفو‌هایی نمی‌تواند مانع از آن شود که دیوان، پرونده را غیرقابل پذیرش اعلام کند، بنابراین، عفو نیز از دیگر مشکلات عدیده اعمال این اصل می‌باشد.

۱-۲-۵. ضعف در ارائه‌ی ادله

«کشورهایی که قصد اجرای صلاحیت را دارند، غالباً با مشکلات عدیده‌ای، برای تهیه مدارک و شواهد مواجه می‌شوند؛ چرا که مقامات کشور محل وقوع جرم ممکن است به این دلیل که در ارتکاب جرم نقش دارند، تمایلی به معاضدت قضایی (حتی در صورتی که الزام و تکلیف به همکاری قضایی داشته باشند) از خود نشان ندهند، یا اینکه گاهی اوقات ممکن است به این نوع جمع‌آوری دلایل و معاضدت قضایی اعتراض نموده و عملاً سعی در خنثی نمودن تحقیقات داشته باشند. مشکل دیگری که وجود دارد، حضور شود در قلمرو دولت‌هایی است که امکان دسترسی به آن‌ها آسان نیست و یا آن‌ها از ترس مقامات دولتی و در جهت حفظ جان و موقعیت خود و خانواده‌شان ممکن است تمایلی به ادای شهادت نداشته باشند. البته هزینه‌های سنگین ترجمه اسناد و انجام تحقیقات محلی، یکی دیگر از مشکلات و موانع موجود در راه اجرای عدالت است» (Kammingo, 1992). «اصولاً برای اینکه معاضدت‌های حقوقی دوجانبه بدون دشواری انجام پذیرند، باید روابط خوبی بین دو کشور وجود داشته باشد. به همین جهت دلیل بیشتر آرای که با اعمال صلاحیت جهانی صادر گردیده‌اند، بر اساس شهادت شهودی بوده‌اند که در قلمرو دولت تعقیب‌کننده حضور داشته‌اند بدون آنکه همکاری قابل ملاحظه‌ای از سوی مقامات دولت سرزمینی در این خصوص آمده باشد. بسیاری از معاضدت‌های قضایی در جرائم بین‌المللی از طریق غیررسمی و به تماس‌های شخصی تحقیق‌کنندگان و مراجعات حضوری آنان به محل وقوع جرم انجام شده است» (Hamed, 2005). در کشورهای «کامن‌لا» عملاً هیچ تعقیبی در این زمینه موفق نبوده، چرا که قواعد مربوط به اثبات ادله در این کشورها متکی به شهادت‌نامه‌های کتبی است تا آنجا که یک گزارش، اعمال صلاحیت جهانی در بریتانیا، تنها وقتی امکان‌پذیر است که مقررات مربوط به پذیرش ادله مورد بازنگری قرار گیرد.

۲. صلاحیت تکمیلی، شرایط و موانع اعمال آن

مطابق اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی، صلاحیت این دیوان انحصاری نیست. برعکس، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی بر این فرض مبتنی است که مراجع قضایی کشورها (محاکم ملی) نیز برای اعمال صلاحیت بر جنایات بین‌المللی شایستگی دارند. به همین سبب موانعی ممکن است در اعمال صلاحیت دیوان بروز نماید. موانع قابلیت پذیرش از این قسم هستند. بند ۱ ماده‌ی ۱۷ اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص موانع، قابلیت پذیرش مقرر می‌دارد؛ با توجه به بند ۱۰ دیپاچه و ماده‌ی ۱ اساسنامه، دیوان تصمیم خواهد گرفت در صورت وجود برخی شرایط، رسیدگی به قضایا قابل پذیرش نیست:

بند ۱۰ دیپاچه اساسنامه‌ی دیوان اشعار می‌دارد که: «تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی تکمیل‌کننده‌ی محاکم کیفری ملی است»، مضاف بر مفاد ماده‌ی ۱ که مقرر می‌دارد: «دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به محاکم ملی، صلاحیت تکمیلی دارد. از اصل صلاحیت تکمیلی، دو مانع اساسی برای قابلیت پذیرش موضوعات در دیوان کیفری بین‌المللی قابل استنتاج است. نخستین مانع سبب می‌شود تا دیوان برای همیشه از تعقیب و تحقیق محروم شود و دومین مانع تنها به‌طور موقت ممکن است از اعمال صلاحیت دیوان جلوگیری نماید».

۲-۱. مانع تام

در صورت وجود این مانع، پذیرش موضوع در دیوان برای همیشه غیرممکن خواهد بود. این مانع همان قاعده منع دادرسی دوگانه است. بدین معنی که اگر واقعه یا قضیه‌ای در محاکم ملی یا داخلی مورد تعقیب و رسیدگی قرار گرفته است، دیوان برای بار دیگر نمی‌تواند به همان قضیه به دلیل وحدت اسباب و اشخاص رسیدگی نماید. این محرومیت دائمی و همیشگی است. شرط حرمان دیوان کیفری بین‌المللی از رسیدگی مجدد، واقعی و عادلانه بودن رسیدگی است. در صورت اثبات خلاف اعمال صلاحیت دیوان مجاز خواهد بود.

به موجب بند ۳ ماده‌ی ۲۰ اساسنامه‌ی دیوان، هر کسی که توسط دادگاه دیگری برای رفتار مجرمانه مطابق مواد ۶، ۷، ۸ و ۸ مکرر محاکمه شده، توسط دیوان برای ارتکاب همان عمل دوباره محاکمه نخواهد شد. همین ممنوعیت عیناً در بند ج قسمت اول ماده‌ی ۱۷ اساسنامه نیز تصریح شده است. در این بند مقرر شده: «شخص مورد نظر به‌خاطر رفتاری که موضوع شکایت است؛ محاکمه شده و دادرسی در دیوان مطابق بند ۳ ماده‌ی ۲۰ مجاز نیست. به دلیل اعتبار امر مختومه کیفری و با لحاظ نمودن صلاحیت تکمیلی دیوان در قیاس با محاکم ملی، تعقیب و دادرسی دوگانه از طریق دیوان کیفری بین‌المللی هم منع شده است». همان‌طور که به حکم اصول حاکم بر دادرسی منصفانه نظیر قاعده‌ی منع دادرسی دوباره از طریق محاکم ملی نیز صلاحیت رسیدگی وجود ندارد.

در هر حال، نتیجه‌ی منطقی اصل صلاحیت تکمیلی این است که اگر نسبت صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی به صلاحیت محاکم ملی کشورها، متقارن و تحت شرایط مساوی فرض شود، مهم نیست که چه مرجعی این صلاحیت را اعمال خواهد کرد. لذا اگر دیوان کیفری بین‌المللی یا محکمه‌ی داخلی هر یک از کشورها به موضوعی رسیدگی نماید؛ نتیجه رسیدگی باید توسط دیگری نیز مورد شناسایی قرار گیرد (Andre, 2005) و به حکم اعتبار امر مختومه کیفری، در هر دو مرجع کیفری داخلی و بین‌المللی، مجری بوده و معتبر شناخته شود.

۲-۲. مانع نسبی

منظور از مانع نسبی، وضعیتی است که عدم اعمال صلاحیت دیوان موقتی خواهد بود. به این معنی که در فرض عدم تحقق پاره‌ای شرایط، دیوان اعمال صلاحیت نخواهد کرد و متقابلاً در فرض تحقق آن شروط، احتمال و امکان اعمال صلاحیت دیوان وجود خواهد داشت. شروط مزبور عبارت‌اند از: نخست؛ ناتوانی دول در اعمال صلاحیت محاکم ملی، دوم؛ بی‌میلی دول در اعمال صلاحیت قضایی، سوم؛ ناعادلانه یا غیرواقعی بودن اعمال صلاحیت ملی.

قدرت و توان اعمال صلاحیت، پیش‌شرط اساسی برای تعقیب و انجام تحقیق نسبت به جنایات بین‌المللی است. دولت مستقر و حاکم بر قلمرو سرزمینی، اصولاً از توانایی لازم برای اعمال صلاحیت قضایی به‌ویژه صلاحیت کیفری برخوردار است. در صورت ضعف قوای عمومی امکان دارد اعمال صلاحیت قضایی و به‌خصوص تعقیب جنایتکاران بین‌المللی با صعوبت همراه شده یا عملاً غیرممکن باشد. در صورت بروز چنین حالتی دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند اقدام به اعمال صلاحیت تکمیلی نماید. بندهای الف و ب ماده‌ی ۱۷ اساسنامه‌ی دیوان در این خصوص اشعار می‌دارند: «الف) موضوع توسط کشوری که نسبت به آن صلاحیت دارد در دست تحقیق یا تعقیب است، مگر آنکه دولت مزبور، حقیقتاً قادر به انجام تحقیق یا تعقیب نباشد. ب) تحقیق توسط دولتی که نسبت به موضوع، صلاحیت دارد انجام شده و این دولت تصمیم گرفته شخص مورد نظر را تحت پیگرد قرار ندهد، مگر آنکه این تصمیم حقیقتاً ناشی از عدم توانایی دولت باشد».

معیار دیوان به منظور تشخیص عدم توانایی دولت در اعمال صلاحیت بر عدم انسجام یا فروپاشی کلی یا بخش عمده‌ی نظام قضایی کشور متمرکز خواهد بود یا از فقدان نظام قضایی ملی که سبب ناتوانی در بازداشت متهم شده یا تحصیل مدارک، شهود و یا اجرای مراحل دادرسی را غیرممکن ساخته، به‌عنوان ملاک عدم توانایی استفاده می‌کند.

تمایل دول و اراده‌ی جدی آنها بر اعمال صلاحیت نسبت به جنایات ارتكابی مانع دیگری در اجرای صلاحیت تکمیلی دیوان خواهد بود. بنابراین در صورتی که عدم تمایل دولت محرز شود؛ اعمال صلاحیت دیوان ممکن خواهد بود.

مطابق بندهای الف و ب قسمت اول ماده‌ی ۱۷ اساسنامه‌ی دیوان، شرط عدم تمایل برای اعمال صلاحیت، مقرر شده است: «الف- موضوع، توسط کشوری که نسبت به آن صلاحیت دارد در دست تحقیق یا تعقیب است، مگر آنکه دولت مزبور حقیقتاً مایل به انجام تحقیق یا تعقیب

نباشد. ب- تحقیق، توسط دولتی که نسبت به موضوع صلاحیت دارد، انجام شده و این دولت تصمیم گرفته شخص مورد نظر را تحت پیگرد قرار ندهد، مگر آنکه این تصمیم حقیقتاً ناشی از عدم تمایل دولت باشد.

در خصوص واقعی نبودن اقدامات تحقیقی و تعقیبی دولت صلاحیت‌دار، می‌توان به درخواست دادستان برای اقدام به تحقیق در خصوص وضعیت کنیا اشاره کرد. دولت کنیا اصرار بر غیرقانونی بودن دخالت دادستان دیوان در اختلافات پس از انتخابات ریاست جمهوری داشت؛ بر این اساس که دولت کنیا در صدد تحقیق و تعقیب مظنونان به ارتکاب جرائم پس از انتخابات است، در حالی که دیوان به این نتیجه رسید که رسیدگی به جرائم، توسط دولت کنیا دستخوش مداخلات سیاسی، موضوع محاکمات نمایشی و بی‌ارادگی دولت از تعقیب گروه خاصی از مجرمان واقعی است. دیوان، استدلال نمود که دولت کنیا راجع به عناصر شاکله‌ی پرونده‌های احتمالی ناشی از وقایع پس از انتخابات منفعل بوده است و ادعای دادستان بر نمایشی و غیرواقعی بودن اقدامات دولت کنیا در تعقیب عوامل واقعی جنایات صحیح دانسته شد (Salehi, 2014).

سومین موضوعی که می‌تواند به‌طور نسبی مانع اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان گردد؛ رسیدگی ناعادلانه و غیرمنصفانه است، به صورتی که جریان دادرسی در دادگاه ملی یا داخلی به منظور صیانت متهم در قبال مسئولیت کیفری ناشی از ارتکاب جنایات بین‌المللی در صلاحیت دیوان باشد یا در صورتی که استقلال دادرسی یا رسیدگی بی‌طرفانه و بر طبق معیارهای شناخته‌شده‌ی حقوق بین‌الملل صورت نگرفته و به شیوه‌ای انجام شده که با توجه به شرایط موجود، مغایر با قصد اجرای عدالت نسبت به فرد مورد نظر بوده است. این مانع مستنبط از منطوق بند ج قسمت دوم ماده‌ی ۱۷ اساسنامه‌ی دیوان می‌باشد که ناظر بر عدم تمایل دولت در اعمال صلاحیت بر موضوع جنایات ارتكابی وضع شده و در نتیجه به دیوان بین‌المللی مجوز اعمال صلاحیت تکمیلی داده است. بدیهی است که بی‌میلی دولت در اجرای صلاحیت با نقض دادرسی عادلانه و عدم توجه به موازین و معیارهای رسیدگی منصفانه به این کیفیت قابل جمع می‌باشد که رسیدگی انجام شده یا در حال انجام در مراجع قضایی داخلی، از حدود عدالت و انصاف خارج شده به‌نحوی که نسبت به شخص مورد تعقیب، عدالت اجرا نشده باشد گرچه عدم اجرای عدالت که ناشی از نقض اصول شناخته‌شده بین‌المللی ناظر بر دادرسی منصفانه ممکن است له یا علیه فرد اعمال شده باشد؛ ولی در اغلب موارد احتمال نقض اصول به نفع شخص صورت می‌گیرد.

مطلب اساسی در احراز موانع نسبی اعم از عدم تمایل دولت یا ناتوانی دول در اعمال صلاحیت، تشخیص دولت صالح و انقضای مهلت مورد انتظار است. در این موارد نه در اساسنامه و نه در سند قواعد دادرسی و ادله هیچ معیار و ملاک معینی وجود ندارد. تصور شود جنایات جنگی که مشمول صلاحیت جهانی است و اصولاً تمامی دول عضو جامعه‌ی جهانی در رسیدگی به آن واجد صلاحیت فرض می‌شوند. در این صورت ناتوانی یا عدم تمایل به کدام دولت باید تسری یابد، بسیار بعید به نظر می‌رسد که منظور اساسنامه عدم توانایی کلیه دول باشد. در خصوص بی‌میلی نیز چنین فرضی مطرح خواهد بود. این ابهام به‌ویژه در ارزیابی زمانی و فرصت‌هایی که انتظار اعمال صلاحیت متصور است، مورد سؤال خواهد بود.

۲-۳. مانع خاص قابلیت پذیرش

از دیگر موانع قابل پذیرش بودن قضایا برای رسیدگی در دیوان، فقدان شدت و اهمیت لازم موضوعات مطرح شده است. موضوعات و قضایایی که از اهمیت لازم برای اعمال صلاحیت تنها مرجع کیفری بین‌المللی برخوردار نیستند، به‌عنوان یکی از موانع اجرای صلاحیت تکمیلی خواهد بود. پرواضح است که عدم اعمال صلاحیت دیوان به‌منزله‌ی مصونیت متهمان از تعقیب نیست، زیرا اعمال انتسابی به آنان از

طریق مراجع قضایی داخلی یا ملی قابل پیگیری و تعقیب می‌باشد؛ هرچند با معیارهای بین‌المللی، کم‌اهمیت باشند. مستند عدم اقدام دیوان با فرض شدید نبودن موضوعات بند د ماده‌ی ۱۷ اساسنامه‌ی دیوان است که مقرر می‌دارد: «موضوع از چنان شدتی برخوردار نیست تا انجام اقدامات بیشتر توسط دیوان را توجیه نماید».

قضات شعبه‌ی مقدماتی در قضیه‌ی لوبانگا دیلو و تاگاندا، اعلام داشتند که برای احراز معیار شدت باید به سه مطلب توجه کرد: نخست این‌که؛ آیا رفتار ارتكابی به صورت گسترده یا نظام‌مند انجام شده یا نشده است؟ دوم؛ ملاحظه‌ی موقعیت شخص مورد نظر در نهاد دولتی، سازمان یا گروه مسلحی که شخص به آن تعلق دارد از جهت این‌که آیا شخص در ردیف سران عالی‌رتبه قرار دارد یا ندارد. سوم؛ نقشی که آن شخص در نهاد سازمان یا گروهی که به آن تعلق دارد، ایفا می‌کند و نقشی که آن گروه، نهاد یا سازمان با رفتار یا ترک رفتار نظام‌مند یا گسترده ایفا می‌کند. با توجه به این سه معیار، شعبه‌ی مقدماتی قضیه لوبانگا را واجد آستانه‌ی شدت و قضیه تاگاندا را فاقد آستانه‌ی شدت اعلام کرد، اما شعبه تجدیدنظر با این نظر مخالفت نموده و اعلام داشت که اشتباه حکمی در تفسیر قضات شعبه‌ی مقدماتی از معیار شدت وجود دارد؛ زیرا تفسیر شعبه‌ی مقدماتی از آستانه‌ی شدت بالا، مغایر با مقررات مربوط به صلاحیت دیوان است و هدف مهم اساسنامه مبنی بر بازدارندگی را نقض کرده است.

در شناسایی و سنجش این مانع، یافتن ملاک و معیار شدت و اهمیت بسیار ضروری است. تعداد قربانیان، شیوه‌های ارتكاب جنایت، وسعت و گستره‌ی اعمال مجرمانه، وخامت نتایج و عواملی مشابه اینها می‌تواند اصول راهنمای ارزیابی شدت و اهمیت به حساب آیند. دادستان با استفاده از ملاک‌هایی که برای سنجش اهمیت موضوعات به کار می‌گیرد؛ لزوم مداخله‌ی دیوان را تعیین می‌کند. توجه به شدت قضایای مورد رسیدگی از ماده‌ی ۱ اساسنامه‌ی دیوان که اشاره می‌کند؛ صلاحیت دیوان در رسیدگی به وخیم‌ترین جنایات بین‌المللی است قابل درک است، اما معیاری برای شدت و وخامت جنایات در صلاحیت ارائه نمی‌دهد. برای مثال، دادستان، تحقیق در خصوص جرائم جنگی ارتش بریتانیا در عراق را به این دلیل که تعداد قربانیان قتل و رفتار غیرانسانی بین چهار تا دوازده نفر بود؛ مخالف معیار آستانه‌ی شدت، ارزیابی کرد و با این تعداد، وضعیت را خفیف و نه شدید دانست.

۳. جرائم موضوع اصل صلاحیت جهانی در حقوق کیفری ایران

تا قبل از قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲، اصل صلاحیت جهانی وارد سیستم حقوقی ایران نشده بود. برای اولین بار در سال ۱۳۵۲ این اصل در ایران مطرح گردید (Azmaei, 2007). به موجب بند (و) ماده ۳ قانون مجازات عمومی اصل صلاحیت جهانی مورد پذیرش قرار گرفت. بر اساس این بند قانونی: «در مورد جرائمی که به موجب قانون خاص یا عهد بین‌المللی مرتکب در هر کشور به‌دست آید باید محاکمه شود؛ اگر مرتکب در ایران دستگیر شود، طبق قوانین ایران محاکمه و مجازات می‌شود». اصل صلاحیت جهانی به صورت یک اصل آرمانی مطرح می‌باشد، یعنی هنوز دسترسی به آن‌ها نیافته‌اند (Momeni, 2017). بنابراین، باید توجه داشت که اصل مزبور مورد عملی پیدا نمی‌کرده و کشورهای دیگر نیز در این قبیل موارد از طریق توسل به استرداد رفع مشکل می‌نمایند. در قوانین نیز موارد عملی این اصل پیش‌بینی نشده بوده است. با این‌همه، مجدداً باید متذکر شد که اصل صلاحیت جهانی صرفاً یکی از موضوعات اصل صلاحیت سرزمینی است و جنبه‌ی تکمیلی دارد. بنابراین، تنها در صورت عدم اجرای اصل صلاحیت سرزمینی، اصل مزبور با شرایط خاص خود به کار می‌افتد هنگامی که بنا بر اصل صلاحیت سرزمینی، اعمال صلاحیت شده است، دیگر جایی برای اصل صلاحیت جهانی باقی نمی‌ماند. بنابراین، قاعده منع تعقیب مجدداً باید حتماً رعایت گردد. جرائمی که دادگاه‌های ایران می‌توانند با استناد به اصل صلاحیت جهانی خود مورد محاکمه و مجازات قرار دهند،

به استثنای جرم دزدی دریایی که متکی بر عرف چند صدساله بین‌المللی است، کلاً متکی بر معاهده‌هایی است که دولت ایران به عضویت آن‌ها در آمده است.

۱-۳. دزدی دریایی

صلاحیت جهانی بر دزدی دریایی به صورت عرف بین‌المللی در آمده، در عین حال «کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها، مصوب ۱۹۸۲» نیز این امر را پذیرفته است.

هر چند دولت ایران صرفاً عهدنامه ۱۹۸۲ را امضا کرده و به آن ملحق نشده است (Ziaei Beigdel, 2023)، اما جرم دزدی دریایی با اتکا به عرف حقوق بین‌الملل می‌تواند موضوع اصل صلاحیت جهانی دولت ایران باشد. دولت ایران در صورت دستگیری چنین مجرمانی در دریای آزاد یا در قلمرو حاکمیت خود، می‌تواند طبق قانون داخلی خود برحسب اینکه چه جرمی را انجام داده باشند، آن‌ها را محاکمه و مجازات کند؛ چه اینکه دزد دریایی ممکن است اقداماتی انجام داده باشد که دربردارنده جرائمی از قبیل؛ محاربه، قتل، سرقت اموال و ... باشد (Pourbafrani, 2003).

ماده ۱۰۵ کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها مصوب ۱۹۸۲ مقرر می‌دارد: «در دریای آزاد یا در هر مکان دیگری که خارج از قلمرو حاکمیت هر دولتی است، هر دولت می‌تواند کشتی یا هواپیمای گرفته شده از طریق دزدی دریایی و تحت کنترل دزدان دریایی را توقیف کرده، ضمن دستگیری دزدان دریایی، اموال روی عرشه کشتی را هم توقیف کند. دادگاه‌های کشور دستگیرکننده می‌توانند نسبت به مجازات‌هایی که باید تحمیل شود تصمیم بگیرند ... دولت‌هایی نیز که عضو کنوانسیون نیستند می‌توانند بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی چنین ادعایی داشته باشند» (Pourbafrani, 2003).

۲-۳. تجارت برده

قانون‌گذار ایران، جرم خریدوفروش برده را نیز که معمولاً از طریق دریای آزاد انجام می‌گیرد، وارد قانون موضوعه خود کرده است. با توجه به اینکه ممکن است تصور شود که این جرم نیز موضوع اصل صلاحیت جهانی است مختصری از آن را شرح می‌دهیم. مطابق ماده ۲۲ کنوانسیون حقوق دریاها مصوب ۱۹۸۲، «اگر در دریای آزاد مشاهده شد که در یک کشتی تجارت برده صورت می‌گیرد، مرتکب نباید تسلیم مقامات دولت صاحب پرچم شوند» (برعکس جرم دزدی دریایی، که کشور دستگیرکننده، خود صالح به رسیدگی است) اما این امر به آن معنا نیست که اگر دولتی در قلمرو حاکمیت خود مانند آب‌های ساحلی یا بنادر خود این قبیل افراد را دستگیر کرد، نتواند آنان را محاکمه و مجازات کند.

از این‌رو، «قانون‌گذار ایران نیز با در نظر گرفتن کنوانسیون‌های متعددی که در خصوص منع بردگی و حمایت از آزادی افراد وجود دارد، مبادرت به وضع قانون منع خریدوفروش برده در خاک ایران و آزادی برده در موقع ورود به مملکت مصوب بهمن‌ماه ۱۳۰۷ نموده است» (Ziaei Beigdel, 2023).

قانون منع خریدوفروش برده در خاک ایران و آزادی برده در موقع ورود به مملکت مصوب بهمن‌ماه ۱۳۰۷ به عنوان یک ماده واحده مقرر می‌دارد: «در مملکت ایرانی هیچ‌کس به عنوان برده شناخته نشده و هر برده به مجرد ورود به خاک یا آب‌های ساحلی ایران، آزاد خواهد بود. هر کس انسانی را به نام برده خریدوفروش کرده یا رفتار مالکانه دیگری نسبت به انسانی بنماید، یا واسطه‌ی معامله و حمل‌ونقل برده شود،

محکوم به یک الی سه سال حبس تأدیبی خواهد گردید. هر یک از مأمورین دولتی مکلف است به محض اطلاع یا مراجعه کسی که مورد معامله یا رفتار بردگی شده است، فوراً وسایل خلاص او را فراهم آورده برای تعقیب مجرم به نزدیک‌ترین محکمه بدایت اطلاع دهد». در هر حال، با توجه به اینکه جرم یک جرم مستمر است که از هنگام سوار کردن برده به کشتی تا هنگام پیاده کردن وی در ساحل یک کشور مثلاً کشور ایران، همچنان در حال وقوع است و ادامه دارد، لذا باید گفت این جرم در داخل قلمرو حاکمیت نیز اتفاق افتاده است، لذا دادگاه‌های ایران، در این مورد صلاحیت سرزمینی خود را و نه صلاحیت جهانی، اعمال خواهند نمود.

۳-۳. اعمال غیرقانونی علیه امنیت هواپیمایی کشوری

این جرم موضوع «کنوانسیون جلوگیری از اعمال غیرقانونی علیه هواپیمایی کشوری مصوب ۱۹۷۱» است که دولت ایران در سال ۱۳۵۲ به آن ملحق شده است. در مقدمه این کنوانسیون عبارتی آمده است: «دول طرفین [طرف] کنوانسیون با توجه به اینکه اعمال غیرقانونی علیه امنیت هواپیمایی کشوری، امنیت افراد و اموال را به مخاطره انداخته و بهره‌برداری سرویس‌های هوایی را شدیداً مختل و اعتماد مردم جهان را نسبت به امنیت هواپیمایی کشوری متزلزل می‌سازند. با توجه به اینکه وقوع این قبیل اعمال موجب نهایت نگرانی می‌باشد و با توجه به اینکه برای جلوگیری از این اعمال اتخاذ سریع تدابیر مقتضی جهت مجازات مرتکبان ضروری است، به شرح زیر توافق نمودند». طبق ماده ۷ این کنوانسیون که در ماده ۱ بیان شده است، دارد. ماده ۷ این کنوانسیون مقرر می‌دارد: «دولت متعاهدی که فرد مظنون به ارتکاب جرم در سرزمین او باشد، در صورت عدم استرداد، مورد را اعم از اینکه جرم در سرزمین آن دولت ارتکاب یافته است یا نه برای تعقیب کیفری به مقامات صالحه خود ارجاع خواهد نمود. این مقامات تصمیم خود را با همان شرایطی که در مورد جرائم مهم عمومی طبق قوانین این دولت مقرر است، اتخاذ خواهد نمود».

۳-۴. جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی از جمله مأموران دیپلماتیک

این قبیل جرائم موضوع «کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی از جمله مأموران دیپلماتیک مصوب ۱۹۷۳» می‌باشد که دولت ایران در سال ۱۳۵۷ به آن ملحق شده است. در مقدمه این کنوانسیون نیز مطالبی آمده است که حاکی از دغدغه جامعه بین‌المللی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. در بخشی از این مقدمه آمده است: «... کشورهای طرف کنوانسیون حاضر با اعتقاد به اینکه ارتکاب این قبیل جرائم نگرانی خطیری برای جامعه بین‌المللی ایجاد می‌کند، با یقین به لزوم اتخاذ تدابیر مقتضی فوری و مؤثر جهت جلوگیری و مجازات این قبیل جرائم به شرح ذیل توافق نمودند».

طبق بند ۲ ماده ۳ کنوانسیون و نیز ماده ۷ آن، دولت ایران واجد صلاحیت جهانی برای رسیدگی به اعمال مجرمانه موضوع این کنوانسیون که در ماده ۲ بیان شده است، بند ۲ ماده ۳ این کنوانسیون مقرر می‌دارد: «هر یک از کشورهای طرف کنوانسیون در موردی که فرد مظنون به ارتکاب جرم در سرزمین آن کشور به سر می‌برد و طبق ماده ۸ به هیچ‌یک از کشورهای مندرج در بند ۱ این ماده مسترد نمی‌گردد، اقدامات مقتضی برای اعمال صلاحیت خود در مورد آن جرائم معمول خواهد نمود». ماده ۷ نیز مقرر می‌دارد: «کشور طرف کنوانسیون فرد مظنون به ارتکاب جرم در سرزمین او به سر می‌برد، در صورت عدم استرداد، موضوع را بدون استثنا و بدون تأخیر [غیر]موجه برای تعقیب، طبق قوانین خود به مقامات ذیصلاح ارجاع خواهد نمود».

۳-۵. جنایت جنگی

«جنایت جنگی به معنای نقض قانون جنگ است و به اقداماتی مانند کشتار عمدی غیرنظامیان یا اسرای جنگی، شکنجه، گروگان‌گیری، تخریب غیرضروری اموال غیرنظامی، تجاوز جنسی در جنگ و غارت گفته می‌شود. ارتکاب جنایت جنگی موجب مسئولیت کیفری فردی برای رزمندگان و هر فردی در ساختار فرماندهی است که دستور هرگونه تلاش برای ارتکاب کشتار جمعی شامل نسل‌کشی و پاکسازی قومی، استفاده نظامی از کودکان و زیر پا گذاشتن تمایز حقوقی میان اصل تناسب و ضرورت نظامی را صادر کرده باشد» (Cassese, 2013). این جنایات جنگی موضوع کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۴۹ است که مجلس شورای ملی وقت، در تاریخ ۱۳۳۴/۹/۳، اجازه‌ی الحاق دولت ایران به کنوانسیون‌های مذکور را تصویب و پروتکل‌های الحاقی نیز توسط دولت وقت ایران در سال ۱۹۷۷ به امضا رسید بنابراین، تردیدی نیست که با توجه به الحاق ایران به این کنوانسیون‌ها، مقررات آن‌ها در حکم قانون داخلی ایران بوده و رعایت آن‌ها برای ایران الزامی است» (Pourbafrani, 2011). «با این اوصاف دادگاه‌های داخلی ایران، برای رسیدگی به جرائم موضوع این کنوانسیون‌ها که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، صلاحیت رسیدگی جهانی دارند؛ لذا اگر مجرم موضوع این کنوانسیون‌ها در کشور ایران یافت شود، دادگاه‌های ایران ملزم‌اند که یا خود به محاکمه آن‌ها بپردازند یا آن‌ها را به دولتی که بر اساس سایر اصول صلاحیت، مایل به رسیدگی است، مسترد نمایند؛ مضافاً اینکه در مورد این کنوانسیون‌ها، برخی اعتقاد دارند که مقررات آن به‌طور مستقیم در کشورهای عضو قابل اجراست و صلاحیت هر یک از دول عضو، مستقیماً از خود کنوانسیون ناشی می‌گردد و نیازی به تصویب قانونی جداگانه برای تأیید صلاحیت پیش‌بینی‌شده در آن کنوانسیون نیست. به عبارت دیگر، صرف تصویب یا الحاق و ورود کنوانسیون به حقوق داخلی کفایت می‌کند» (Mirjafari et al., 2023).

۳-۶. جرم اشاعه و خرید و فروش نشریات مستهجن

«این جرم، موضوع قرارداد بین‌المللی برای جلوگیری از اشاعه و معاملات نشریات مستهجن مصوب ۱۹۲۳ ژنو است که دولت ایران در سال ۱۳۰۹ به آن ملحق شده است. هرچند ماده دوم این قرارداد که بحث از صلاحیت دول متعهد را مطرح می‌کند، در خصوص معیار اصل صلاحیت جهانی، یعنی کشور محل دستگیری مجرم، مطلبی ندارد، اما توجه مقنن ایران را به جرم مورد توجه بین‌المللی، نشان می‌دهد» (Babakhani & Qasemi, 2016).

۳-۷. جنایت آپارتاید

«این جرم، موضوع کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید مصوب ۱۹۷۳ است که در سال ۱۳۶۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است» (Pourbafrani, 2011). در قسمتی از بند ۱ ماده ۱ این کنوانسیون آمده است: «کشورهای طرف این کنوانسیون اعلام می‌دارند که آپارتاید جنایتی بر علیه بشریت بوده ... که اصول و حقوق بین‌المللی به خصوص مقاصد و اصول ملل متحد را نقض می‌کنند و نیز تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی به شمار می‌آیند». در ماده ۲ این کنوانسیون هم مصادیق مختلف این جنایت بیان گردیده است. مطابق ماده ۴ این کنوانسیون: «کشورهای طرف قرارداد این کنوانسیون تعهد می‌نمایند: الف) تدابیر قانونی و یا تدابیر ضروری به منظور منع و همچنین جلوگیری از هرگونه تشویق جنایت آپارتاید و یا سیاست‌های مشابه تبعیض نژادی و یا مظاهر آن را تصویب نمایند. ب) تصویب تدابیر قانونی، قضایی و اجرایی برای تعقیب، محاکمه و مجازات افراد مسئول و یا متهم به اعمالی که در ماده ۱۲ این کنوانسیون تعریف گردیده است. بر طبق صلاحیت خود، خواه این افراد در قلمرو کشوری که در آنجا این اعمال را مرتکب گردیده‌اند، سکنی داشته باشند یا از اتباع آن دولت و یا دولت دیگری بوده یا فاقد تابعیت باشند».

۳-۸. قاچاق مواد مخدر

«این جرم، موضوع کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان‌گردان مصوب ۱۹۸۸ است که در سال ۱۳۷۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است» (Dadashzadeh & Habibi, 2008). مطابق بخشی از مقدمه: «... با درک روابط بین قاچاق مواد مخدر و سایر فعالیت‌های سازمان‌یافته بزهکارانه که نظام اقتصادی را تضعیف و ثبات، امنیت و حاکمیت دولت‌ها را تهدید می‌نماید. همچنین با درک این واقعیت که قاچاق مواد مخدر، جرمی بین‌المللی است که ریشه‌کن کردن آن مستلزم توجه فوری و از اولویت درجه یک برخوردار می‌باشد ... با درک اینکه مبارزه با قاچاق مواد مخدر مسئولیت جمعی کلیه دولت‌ها بوده و نیل به این هدف اقدام هماهنگ در چهارچوب همکاری‌های بین‌المللی را می‌طلبد ...».

بر اساس بند ب شق دوم ماده ۴ این کنوانسیون: «الف- هر یک از اعضا ... ب- می‌تواند همچنین اقدامات لازم را برای احراز صلاحیت خود نسبت به جرائم موضوع بند ۱ ماده ۳ معمول نماید، در صورتی که مجرم ادعایی در قلمرو سرزمین او حاضر بوده و عضو مزبور، مجرم را به عضو دیگر مسترد نمی‌نماید». بر این اساس، ایران صلاحیت جهانی برای تعقیب، محاکمه و مجازات این قبیل مجرمان را دارد.

با دقت در این کنوانسیون‌ها به این نتیجه می‌رسیم که اولاً؛ «همه‌ی این کنوانسیون‌ها ضمن تصریح به مجرمانه بودن اعمال موضوع خود، اعضا را متعهد کرده‌اند که اعمال مذکور را در قوانین خود مجرمانه قلمداد کرده و برای آن‌ها بر طبق صلاحیت خود مجازات‌هایی را وضع نمایند. ثانیاً؛ همگی به صلاحیت کشور محل دستگیری مجرم که معیار اصل صلاحیت جهانی است، تصریح کرده‌اند. در آخر نیز باید این مطلب را خاطرنشان نمود که مصادیق عنوان‌شده هم ناشی از معاهدات بین‌المللی می‌باشند و هم ناشی از قانون خاص. منظور از قانون خاص مندرج در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی، قانونی است که به موجب آن مجلس شورای اسلامی مطابق اصل ۷۷ قانون اساسی عهدنامه‌های بین‌المللی را به تصویب می‌رساند» (Pourbafrani, 2011) و در حکم قانون داخلی‌اند. به‌عنوان مثال، می‌توان از کنوانسیون منع و مجازات جنایت آپارتاید مصوب ۱۹۷۳، مصوب ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی یا کنوانسیون مبارزه با قاچاق مواد مخدر مصوب ۱۹۸۸ که در سال ۱۳۷۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است نام برد.

نتیجه‌گیری

صلاحیت جهانی می‌بایست در واقعی‌ترین شکل خود این امید را ایجاد کند که افرادی که مرتکب جنایت می‌شوند، تحت تعقیب قرار می‌گیرند و در دادگاه عادلانه محاکمه می‌شوند و در قوانین برخی کشورها وجود دارد به فهم درست و عمیق از صلاحیت جهانی کمک می‌کند و بیشترین اثربخشی را در کمک به اجرای عدالت به همراه دارد. با نگاه به قوانین عام، بدون شک در تمامی جرائم مواد ۳ تا ۸ ق. م. ا انواع صلاحیت‌های سرزمینی واقعی فعال و منفعل دادگاه‌ها و مراجع قضایی ایران به رسمیت شناخته شده و در حال اجراست. اما در مورد اصل صلاحیت جهانی متن ماده ۹ دیگر مواد تدوین شده در این زمینه صلاحیت جهانی و همچنین مواضع ایران در مجامع بین‌المللی نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران صلاحیت جهانی را به عنوان یک استثنا مبتنی بر معاهده در اعمال صلاحیت کیفری ملی می‌داند و در نتیجه اعتقاد حقوقی بر صلاحیت جهانی مشروط دارد. بررسی قوانین جمهوری اسلامی ایران در طول تاریخ حقوق کیفری‌اش نشان می‌دهد که برای تدوین و تصویب قوانین در راستای صلاحیت جهانی عزمی راسخ دارد و در همین زمینه نیز قوانینی همانند «قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم، قوانین دریایی، قوانین خطوط ریلی، زمینی و هوایی، امنیت داخلی و...» را به تصویب رسانده است. همچنین پیشنهاد تدوین و ارائه لوایحی

خاص مانند «لایحه رسیدگی به جرائم بین المللی و لایحه قانون مجازات و نحوه رسیدگی به جرائم بین المللی» با همه نقص‌ها و اشکالاتش گامی مثبت و مؤثر در زمینه قانونی شدن صلاحیت جهانی دادگاه‌های ایران در عرصه رسیدگی به جنایات بین‌المللی است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The problem of international crimes has long occupied a central position in the evolution of international criminal law, particularly in relation to the prevention of impunity and the protection of fundamental human values. The commission of atrocities that shock the conscience of humanity—whether in times of peace or armed conflict—has generated an increasing demand for effective mechanisms of accountability beyond the traditional confines of territorial sovereignty. As noted, the prosecution of international crimes constitutes one of the core objectives of the international community, yet it faces persistent legal and practical challenges in both national and transnational contexts (Joyner, 1996). The tension between state sovereignty and supranational accountability has intensified with the emergence of the International Criminal Court and the articulation of complementary jurisdiction as a structural principle governing its relationship with domestic courts. The preamble and provisions of the Rome Statute underscore the determination of the international community to ensure that the gravest crimes do not go unpunished, reflecting what has been described as a gradual move toward a “deterritorialized” legal order in matters affecting humanity as a whole (Zakerian, 2000). Indeed, the assertion that in the contemporary world no purely national interest remains untouched by global interdependence further reinforces the rationale for universal jurisdiction (Shelton, 2015). Against this backdrop, the persistent occurrence of international crimes and the phenomenon of impunity necessitate a systematic examination of universal jurisdiction, the conditions governing the exercise of complementary jurisdiction, and the identification of crimes subject to universal jurisdiction within Iranian criminal law.

Universal jurisdiction is defined as a legal principle permitting states to assert criminal jurisdiction over an accused regardless of the place of commission, the nationality of the perpetrator, or the nationality of the victim. Its normative foundation lies in the imperative to prevent impunity for crimes that affect the international community as a whole (Pourbafrani, 2011). Historically, piracy has been regarded as the archetypal offense giving rise to universal jurisdiction, not merely because of harm to specific victims but because of its threat to the international order itself (Ziaei Beigdel, 2023). The development of universal jurisdiction must, however, be understood as supplementary rather than primary; it operates to remedy deficiencies in other jurisdictional bases, particularly territorial jurisdiction. Although territorial jurisdiction remains the cornerstone of criminal law enforcement, universal jurisdiction intervenes when other jurisdictional principles prove ineffective. Its application is therefore conditioned and limited. First, the crime must have been committed outside the territory of the prosecuting state; otherwise, territorial jurisdiction suffices (Pourbafrani, 2003). Second, there must typically exist an international treaty recognizing the conduct as an international crime and obligating states parties to prosecute or extradite, provided the arresting

state has acceded to the instrument (Ziaei Beigdel, 2023). While certain crimes under customary international law—such as piracy—may not require treaty accession, domestic criminalization remains indispensable (Pourbafrani, 2011). Third, the act must be criminalized under the domestic law of the forum state, in observance of the principle of legality (Pourbafrani, 2003). Finally, the prohibition of double jeopardy applies: if the accused has already been genuinely prosecuted under another valid jurisdictional principle, renewed prosecution under universal jurisdiction is impermissible (Pourbafrani, 2003). These cumulative conditions reflect the subsidiary and exceptional nature of universal jurisdiction within the broader architecture of international criminal law.

Notwithstanding its normative appeal, universal jurisdiction encounters significant obstacles in practice. Legislative limitations within domestic systems may restrict its scope, as illustrated by statutory frameworks that confine jurisdiction to particular categories of offenders or contexts (Kammingo, 1992). Statutes of limitation represent another barrier, given that many legal systems recognize temporal limits on prosecution, although Article 29 of the Rome Statute expressly excludes limitation periods for crimes within the jurisdiction of the Court. Immunities of state officials also complicate enforcement, even though modern international criminal jurisprudence, as reflected in the Nuremberg Charter and subsequent statutes, rejects official capacity as a defense to international crimes (Kammingo, 1992). Amnesties granted by territorial states may similarly obstruct accountability; however, international human rights bodies have emphasized that amnesties for grave violations are incompatible with states' duties to prosecute (Hamed, 2005). Moreover, evidentiary challenges—such as difficulties in securing cooperation from territorial authorities, locating witnesses, and managing translation and investigative costs—frequently impede proceedings (Hamed, 2005; Kammingo, 1992). These practical constraints demonstrate that universal jurisdiction, while conceptually robust, remains operationally contingent on political will, institutional capacity, and international cooperation.

Complementary jurisdiction, as codified in the Rome Statute, structures the relationship between the International Criminal Court and national courts. The Court's jurisdiction is not exclusive; rather, it complements domestic jurisdictions, intervening only when states are unwilling or unable genuinely to prosecute. The principle of complementarity gives rise to admissibility criteria under Article 17 of the Statute. A permanent bar to admissibility arises where a case has been genuinely adjudicated domestically, reflecting the rule against double jeopardy and the binding effect of final judgments (Andre, 2005). Conversely, relative impediments exist where domestic proceedings are ongoing or have concluded without genuine intent to prosecute. In such instances, the Court assesses whether the state lacks capacity—due to collapse or substantial unavailability of its judicial system—or demonstrates unwillingness, manifested through shielding of the accused, unjustified delays, or proceedings inconsistent with an intent to bring the person to justice. The situation in Kenya exemplifies the Court's scrutiny of purported domestic investigations deemed politically influenced or insincere (Salehi, 2014). Additionally, the gravity threshold operates as a distinct admissibility criterion, requiring that the alleged crimes attain sufficient seriousness to justify ICC intervention. Factors such as scale, systematic character, leadership role of the accused, and severity of consequences guide this assessment. Through these mechanisms, complementarity balances respect for sovereignty with the imperative of accountability, reserving international intervention for circumstances where domestic justice fails.

Within the Iranian legal system, universal jurisdiction was first formally recognized in the 1973 amendment to the General Penal Code (Azmaei, 2007). Although initially framed in idealistic terms

and rarely applied in practice (Momeni, 2017), its normative basis has since been reinforced through Iran's accession to multiple international conventions. Piracy, grounded in customary international law and reflected in the 1982 United Nations Convention on the Law of the Sea, constitutes a paradigmatic example, permitting prosecution of offenders apprehended in Iranian territory or on the high seas (Pourbafrani, 2003; Ziaei Beigdel, 2023). The prohibition of slave trade has been incorporated through domestic legislation enacted in 1928, consistent with international anti-slavery norms (Ziaei Beigdel, 2023). Unlawful acts against civil aviation security fall under the 1971 Convention, to which Iran acceded, mandating prosecution or extradition of suspects present in its territory. Crimes against internationally protected persons, including diplomatic agents, are similarly governed by the 1973 Convention and entail *aut dedere aut judicare* obligations. War crimes, as defined in the 1949 Geneva Conventions and subsequent instruments, bind Iran following parliamentary approval of accession, thereby conferring jurisdiction upon domestic courts (Mirjafari et al., 2023; Pourbafrani, 2011). Additional treaty-based offenses include the dissemination and trafficking of obscene publications (Babakhani & Qasemi, 2016), apartheid (Pourbafrani, 2011), and drug trafficking under the 1988 Convention (Dadashzadeh & Habibi, 2008). In each instance, Iran's accession transforms treaty obligations into binding domestic norms, enabling the exercise of jurisdiction consistent with the universal principle (Pourbafrani, 2011). These legislative and treaty commitments illustrate a structured, albeit conditional, embrace of universal jurisdiction within Iranian criminal law.

In conclusion, the analysis demonstrates that universal jurisdiction and complementary jurisdiction constitute interrelated mechanisms aimed at preventing impunity for serious international crimes, while preserving the primacy of national courts. Universal jurisdiction in Iranian criminal law is primarily treaty-based and subsidiary, activated where territorial or personal jurisdiction is unavailable or ineffective. Complementarity further reinforces the central role of domestic courts, reserving international intervention for cases of inability, unwillingness, or manifest injustice. Although practical challenges—such as legislative constraints, immunities, evidentiary obstacles, and definitional ambiguities—limit the operational scope of these doctrines, Iran's legislative history and treaty participation reveal a discernible commitment to integrating universal jurisdiction into its legal framework. The continued refinement of domestic legislation, including proposed bills addressing international crimes, reflects an evolving recognition that accountability for grave offenses transcends territorial boundaries and requires coherent alignment between national and international legal orders.

References

- Andre, K. (2005). Complementary Jurisdiction and Concurrent Jurisdiction in the Statute of the International Criminal Court. *Islamic Law Journal*, 2(6), 163-183.
- Azmaei, A. (2007). The Context of International Criminal Law in Iranian Legislation. *Comparative Law Journal*, 1(3), 109-135.
- Babakhani, M., & Qasemi, A. (2016). Pornography from the Perspective of International Documents and Iranian Law. *New Research in Humanities*, 3(14), 36-59.
- Cassese, A. (2013). *Cassese's International Criminal Law*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/he/9780199694921.001.0001>
- Dadashzadeh, A. R., & Habibi, J. (2008). Examining and Analyzing the Principle of Universal Jurisdiction in Criminal Laws. *Research Journal of Jurisprudence and Islamic Law*, 4(12), 207-218.
- Hamed, S. (2005). *Universal Jurisdiction*. Jihad University Publications.
- Joyner, C. C. (1996). Arresting Impunity - The Case for Universal Jurisdiction in Bringing War Criminals to Accountability. *Journal of Law and Contemporary Problems*, 59(4), 153-172. <https://doi.org/10.2307/1192196>
- Kammingo, M. T. (1992). *Interstate Accountability for Violations of Human Rights*. University of Pennsylvania Press.

- Mirjafari, S. H., Zarneshan, S., & Rahmati Far, S. (2023). Universal Jurisdiction of Iranian Courts in International Criminal Law. *Journal of Public Law Studies*, 53(3), 1654-1675.
- Momeni, M. (2017). Evaluating the Exercise of Criminal Jurisdiction by Iran and the International Criminal Court Regarding Crimes Committed by ISIS in Syria and Iraq. *Journal of Comparative Law Research*, 21(1), 163-190.
- Pourbafrani, H. (2003). The Principle of Universal Jurisdiction in International Criminal Law and Iran. *Judiciary Law Journal*, 67(42), 61-86.
- Pourbafrani, H. (2011). *International Criminal Law*. Jungle/Javadaneh Publications.
- Salehi, J. (2014). Referring the Situation in Kenya to the Criminal Court - A Reflection of the Prosecutor's Powers in Article 15 of the Statute. *International Police Studies Journal*, 5(2), 25-35.
- Shelton, D. (2015). *Remedies in International Human Rights Law*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/law/9780199588824.001.0001>
- Zakerian, M. (2000). The Process of Transforming Fundamental Human Rights Rules into Mandatory Rules. *Foreign Policy Quarterly*, 14(4), 1043-1058.
- Ziaei Beigdel, M. R. (2023). *Public International Law*. Ganj Danesh Publications.